

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه

۰۱ دسمبر ۲۰۲۱



یونس نگاه

## پیشگوئی یک پیر مرد صدسال پیش

اگر صدسال پیش، در سال ۱۹۲۱ زمانی که کابل پر از خیالپلو، آرزو و تپش بود کسی در یکی از سخنرانی‌های شاه امان الله از میان جمع بر می‌خاست و می‌گفت: اعلیحضرتا ای رقم تیز که شما راهی استین، می‌ترسم مردم تور خورده پشت سر بروند"

شاید آن وقت از بالا شاه یا وزیری می‌پرسید چطور ممکن است پشت سر بروند؟

نفر می‌گفت: "مثلاً جای اعلیحضرت شیک و پتلون پوش، یک آدم دهاتی پادشاه شود که امتیازش موی و لنگی‌اش باشد، آن وقت به مردم دستور دهد که ایمان بهریش است، نان بهریش است، علم بهریش است و هر که ریش نداشته باشد وزیر و رئیس مقرر نمی‌کنم."

از بالای استیژ یکی از بزرگان با تکبر می‌گفت: "بشین کاکا، ای گپای چتی را از کجا کشیده‌ای؟"

کاکا می‌گفت: "نی قربان تان شوم، مه جدی استم. می‌ترسم بعد مردم این وطن مثل ما فرصت نداشته باشن که

پادشاه گپ‌فام و گپ‌گوی داشته باشن. پادشاه‌شان ایستاد شده یک ساعت بین جمعیت کلانی از مردم گپ بزنه."

وزیر می‌خواست به کاکا دستور سکوت بدهد که بس است! ولی امان الله از خیال‌پردازی کاکا خوشش می‌آمد و می‌گفت:

"بمانید گپ بزنند". بعد می‌پرسید، "خوب کاکا جان تو می‌ترسی که صدسال بعد پادشاه افغانستان گپ خود را از مردم

دریغ کند، مگر چرا؟"

کاکا می‌گفت: "اعلیحضرت، وطن وقتی سقوط کنه رابطه شاه و مردم هم سقوط می‌کنه، انتظارات مردم هم سقوط

می‌کنه، حتی عقل و فکر شاه و مردم سقوط می‌کنه."

شاه می‌پرسید: "انتظارات مردم چطور سقوط می‌کنه؟"

کاکا می‌گفت: "مثلاً صدسال بعد ممکن است میلیون‌ها آدم در افغانستان ازین که بشنون پادشاهشان گنگ نیس، خوشحال شون!"

شاه می‌گفت: "عجب! باز فکر می‌کنی شاهشان گپ خاد زد؟"

کاکا می‌گفت: "ها، اگر احتیاط نکنین و از همیالی تدبیر نسنجین، صدسال باد شاه گپ‌زدن خوده سر مردم خاد فروخت! با ناز و نخره نیم سات گپ خاد زد و مردم به‌شوخی و جدی به‌همدیگر خاد گفتن که مبارک شاه شما گپ زد!"  
شاه می‌پرسید: "باز او شاه صدسال بعد چه خاد گفت؟"

کاکا می‌گفت: "می‌ترسم بگویی از مه نان نخوایین، کار نخوایین. بروین ای چیزا ره از خدای‌تان بخوایین."

شاه امان الله: "قاه‌قاه می‌خندید که او کاکا تو چی می‌گی؟ ایقه که خیال‌پلوت قوی اس چرا ده تیاتر کار نمی‌کنی؟"  
کاکا می‌گفت: "نی راست می‌گم اعلیحضرتا، بسیار متوجه کار دولت خود باشین. استخوانایم می‌گه اگر تند بروین، ای ملت سرچپه راهی خاد شد. ده راه‌هایی بره که شیطان نرفته باشه!"  
شاه می‌پرسید: "مثلاً ده چی رقم راه‌ها؟"

کاکا می‌گفت: "مثلاً جنگ کده، نوزده، گشنگی کشیده، نفاق و اودرزادگی کده به‌جائی برسن که صدسال باد ده همی کابل جان، ده همی شاری که شما می‌خایین آبادش کنین، کسائی پیدا شون که ده مکتب بم بانن، ده مسجد خوده انفجار بتن، ده سرک موتر ره منفجر کنن، ده ورزشگاه و پوهنتون مردمه قتل عام کنند و باز دستای خوده نشسته، توبه نکرده بیاین پادشاه شون!"

وزیر قهر می‌شد و می‌گفت: "او کاکا، دان ته ده خیر واز کو!" و شاه چرتی شده می‌گفت: "بان بگویی. خو کاکا دیگه چه خاد شد؟"

کاکا می‌گفت: "دیگه صدسال باد کل ملک گشنه خاد ماندن. بری یک لقمه نان پیش شوق و غرب عذر و زاری خاد کدن! مردم اولادای خوده ده سه هزار چار هزار افغانی خاد فروختن. هوش تانه بگیری. ظرفیت مردمه دیده حرکت کنین که ده چاه نفتیم!"

وزیر به گوش شاه می‌گفت: "مریض است."

امان الله می‌گفت: "آدم خوب مالوم میشه. نام و آدرس شه بگیرین. باز یک روز بخوایین و پیش داکتر روانی ببرین."  
کاکا از گوشکان آن دو حدس می‌زد که می‌خواهند پیش داکتر ببرندش و می‌گفت: "اعلیحضرت داکتر روانی دارین؟"  
امان الله به شوخی می‌گفت: "ها صدسال بعد نیست که هر چیز قات باشه!"